بررسی و تبیین آثار تربیتی قرض الحسنه در قرآن کریم و روایات معصومین(ع)

طیبه گرجی

کارشناسی ارشد دانشگاه علوم معارف قرآن کریم

دکترمحمد اکبری

استادیاردانشگاه علوم معارف قرآن کریم

چکیده

«قرض الحسنه» در نظام اخلاقی اسلام دارای جایگاهی بس والاست و آثار اقتصادی، فرهنگی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی فراوانی دارد. از این‌رو، در آموزه‌های دینی بر توجه انسان‌ها به نیازها و گرفتاری‌های یکدیگر و تلاش برای رفع آنها تأکید شده است. قرض الحسنه، آدمی را از خودخواهی و خودبینی می‌رهاند و دریچه گسترده‌ای از دگرخواهی را به روی او می‌گشاید و به رشد فضیلت‌های اخلاقی همچون، سخاوت و بخشش در نهاد وی یاری می‌رساند. با قرض دادن، زمینه‌های شکوفایی استعدادها و تکامل روحی انسان فراهم می‌شود. براساس منطق قرآن، انسان نیکوکار با کمک به دیگران، در اصل، ابتدا به خود کمک می‌کند، هر چند آثار مثبت این کار روحی بر قرض دهنده هم اثر می‌گذارد و احساس خوشایندی در وی نسبت به احسان‌کننده به وجود می‌آید. کوشش برای رفع مشکلات دیگران و کمک به مردم، روح بندگی را در وجود انسان تقویت می‌کند. سوره‌های مختلفی از قرآن از جمله؛ مائده، حدید، بقره، مزمل و مانند آن، همگی درباره اهمیّت قرض‌الحسنه و فضیلت آن سخن می‌گویند. به طور کلی، خداوند قرض‌الحسنه را در ردیف نماز و روزه آورده و آن را وسیله آمرزش گناهان دانسته است که نشان دیگری از اهمیّت این سنت حسنه در اسلام است. در روایات دینی نیز فراوان از اهمیت قرض‌الحسنه سخن به میان آمده است. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: هر کسی به برادر مسلمانش قرض دهد و در طلب آن، با وی مدارا کند، بدان سبب، بدون حساب و عذاب، مانند برق جهنده و درخشان از روی صراط می‌گذرد. با این همه، امروزه مسلمانان در عمل به این سنت نیکوی اسلامی از خود سستی نشان می‌دهند و قرض الحسنه آن‌گونه که شایسته است، جایگاه خود را در جامعه اسلامی باز نیافته است. بنابراین، یکی از رسالت‌های مهم ما در این تحقیق و پژوهش در نهادینه‌سازی این امر مقدس است، وهدف این تحقیق چگونگی به کارگیری و تلاش برای فرهنگ‌سازی این امر و ارائه راهکارهای لازم برای اجرای قرض الحسنه در جامعه و در بین افراد است

واژگان کلیدی: قرض، قرض الحسنه،صدقه، قرآن، روایات.

مقدمه

یکی از مفاهیمی که در قرآن به طور ویژه به آن توجه شده، «قرض حَسَن» یا همان «قرض‌الحسنه» است. درک بسیاری از مردم از مسئله قرض‌الحسنه، غیر از آن مفهومی است که در قرآن و سنّت معرفی شده است. موضوع این پژوهش، بررسی مفهوم صحیح قرض‌الحسنه با تکیه بر آیات قرآنی و نیز حدیث‌های معصومین (ع) و سپس دست‌یابی به تعریف جامع و مانع قرآنی و حدیثی از قرض‌الحسنه است.

قرض‌الحسنه مورد توجه قرآن و سنّت، افزون بر برآورده کردن نیاز نیازمندان و حل گرفتاری‌های آنان، در تزکیه نفس، زدودن گناهان و تربیت نفسانی قرض‌دهندگان نیز بسیار مؤثر است. همچنین از نظر مادی و معنوی، برکت‌های فراوان دنیوی و اُخروی دارد که خداوند به قرض‌دهندگان عطا می‌کند. تلقی مردم از این سنّت حسنه این است که بیشترین سود در قرض‌الحسنه، متوجه قرض‌گیرنده است، ولی از نظر قرآن و احادیث، سفره قرض‌الحسنه بیش از اینکه برای قرض‌گیرندگان گسترده باشد، برای قرض‌دهندگان گسترده است؛ زیرا بیشترین بهره را آنان از این رهگذر به دست می‌آورند.

یادآوری دو نکته اساسی درباره مفهوم قرض‌الحسنه، ضروری است. نخست آنکه گیرنده اصلی قرض‌الحسنه، خداوند است و اوست که از بنده‌اش قرض می‌خواهد. ازاین‌رو، قرض‌دهندگان باید این نکته را همیشه مورد توجه قرار دهند و بر این اساس به این امر نیک اقدام کنند. دوم اینکه قرض مورد نظر خداوند در قرآن کریم، قرض «حَسَن» است. بر همین اساس، باید بندگان خداوند همواره در نیکو بودن و نیکو ماندن قرضی که می‌دهند، دقت کنند تا از برکت‌های فراوان آن محروم نمانند.

هدف از انجام این پژوهش، ارائه پژوهشی ارزشمند در قرآن کریم و تبیین ماهیت قرآنی ـ حدیثی قرض‌الحسنه برای ترویج و گسترش آن در جامعهٔ امروزی است.

مفهوم شناسی

تعریف لغوی قرض و قرض الحسنه

۱-واژه "قرض"

مفهوم قرض : از نظر لغوی به معنای قطع کردن و یا بریدن معنی شده است. به قیچی هم از این نظر که چیزی را قطع می‌کند و می‌بُرد«مِقراض» می‌گویند. وجه تسمیهٔ این واژه در قرض، این است که آدمی با قرض، مقداری پول را از خود جدا می‌کند؛ قرض، واژه‌ای است عربی که معادل فارسی آن«وام» است. در زبان فارسی کمتر معدل آن استعمال می‌شود و بیشتر همان واژه قرض بکار می رود. مصدر آن«القرض» است که در قرآن به صورت باب افعال(أقرَضَ،یُقرِضُ، إقراضاً) استعمال شده است.

قرض‌دهنده آن مال را از بقیهٔ اموالش بریده است. تفاوت قرض و دَین در اجل است: دَین مدت‌دار است و قرض مدت ندارد.(عسکری، ص:۱۶۵)

قرض: نوعی است از بریدن، قطع مکان و گذشتن از آنرا قطع مکان و قرض مکان گویند. (راغب). ﴿وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ﴾(کهف: ۱۷)چون آفتاب غروب می‌کرد از آنها به طرف شمال متمایل می‌شد و آنها در غار (کهف) در وسعت بودند.(اصفهانی راغب، ص:۶۶۶)

۲-واژه قرض الحسنه

قید «حسن» ظاهراً مفید آن است که انفاق از مال پاک و با نیّت پاک و با قصد قربت باشد و بعداً پشیمان نگردد و با منّت و اذیّت بعدی توأم نباشد. جمله؛ ﴿لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذىً- ... يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾(بقره: ۲۶۲ و ۲۶۵) بیان «حسن» است.

هر کار نیکوئی که قبلًا انجام شده باشد، وام بدون اخذ سود یا قرض الحسنه؛ «مَذَاهِبُ السَّلَفِ»: مذاهب و روشهای پیشینیان و گذشته‌گان را گویند.(بستانی،ص:۴۹۵.)

۳-تعاریف اصطلاحی قرض

قرض با کسره قاف یا با فتحه آن است که البته قرض با فتحه قاف معروف است. قرض شارع مقدس برای این است‌که نیازمندان از آن استفاده کرده و عوض آن را غالباً بعدها پرداخت کنند.قرض اگر قرض طلا و یا نقره بود نیز شرع اجازه داده است که در خارج از آن مجلس پرداخت شود. روایات زیادی برای قرض الحسنه دادن به مؤمن به طور متواتر تأکید شده است.

قرض یک نوع عقد است شهید ثانی در مسالک گفته اگر بگوئیم که با ایجاب و قبول و قبض مبلغ قرض را می‌توان مالک شد، در این صورت عقد قرض نیاز به ایجاب و قبول دارد. و اگر بگوئیم که مالک شدن در قرض نیاز به تصرف دارد و قبل از تصرف قرض فقط مفید اباحه است، در این صورت لازم نیست عقد باشد.

صاحب جواهرمی‌فرماید: ظاهراً کسانی که می‌گویند قرض را با تصرف می‌توان مالک شد معتقدند که تصرف کاشف از مالک بودن است پس باید قبل از تصرف سبب مالک شدن ایجاد شده هر چند هر چند تأثیر آن بسته به تصرف بوده است(یعنی؛ لازم است وجه قرض را خرج بکند تا معلوم شود که آن را مالک شده است) و سبب مالکیت هم در قرض عبارت از؛ عقد و قبض است و ظاهراً آنهایی که تصرف را کاشف نمی‌دانند، حاصل از مجموع عقد و قبض و تصرف است. بلکه در عرف متشرعه اباحه و قرض از نظام موضوع و احکام دو چیز مختلفی هستند.(نجفی، ص:۱۱)

اقراض به معنی قرض دادن است؛﴿ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ﴾(تغابن: ۱۷). ماده اقراض در قرآن همه جا در باره قرض دادن به خدا آمده و همه با وصف «حَسَناً» مقیّد شده است انفاق در راه خدا قرض دادن به خدا خوانده شده که آن از طرف خدا برگردانده خواهد شد و اشاره به حتمی بودن مزد آن است.

همه اعمال نیک اعمّ از بدنی و مالی قرض الحسنه‌اند که آنها به خدا تحویل می‌شوند و خدا در مقابل پاداش خواهد داد آیه؛﴿ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ...﴾(مزمّل: ۲۰). دلیل آن است و گرنه ایتاء زکات داخل در قرض الحسنه می‌باشد.

در قرآن مجید قرض به معنی «وام» متداول بکار نرفته بلکه همه در عمل نیک و یک جا در معنی تجاوز استعمال شده که در اول ذکر شد. (قرشی بنایی ،ج۵،ص: ۳۰۶.)

در قانون مدنی ایران(مادۀ۶۴۸) ضمن استعمال واژه قرض، از آن چنین تعریف شده است:«قرض، عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور، مثل آن را از حیث مقدار، جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر ردّ مثل، قیمت یوم الرد را بدهد.» در این ماده، به قرض مثلی و نیز به قرض با کالا، نقد و پول اشاره شده است.(نجفی، ص۱۱.)

در اصطلاح فقهی، قرض آن است که کسی مال خود را به دیگری تملیک کند، البته بدین صورت که قرض گیرنده نسبت به ادای خود آن مال یا مثل آن و یا قیمت آن ضامن شود و تعهد نماید.(نجفی، ص:۱-۵.)

ماهیت و جایگاه قرض‌الحسنه در آیات قرآن کریم

قرض‌الحسنه در نظام اخلاقی اسلام، جایگاه والایی دارد. در واقع، روح حاکم بر قرض‌الحسنه، بیش از آنکه از مسائل اقتصادی اثر پذیرفته باشد، از مسائل اخلاقی اثر پذیرفته است. به بیان دیگر، قرض‌الحسنه، رفتاری اخلاقی است که آثار اقتصادی، فردی، اجتماعی و اخروی فراوانی دارد. شاید بتوان قرض‌الحسنه را نیز مانند: انفاق، یک سنّت اخلاقی به یادگار مانده از قرآن کریم و سیره معصومین (ع)دانست؛ سنّتی که می‌تواند سرچشمه بسیاری از آثار و برکت‌های مادی و معنوی باشد.(نراقی،ص: ۱۶۳.)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:«اِنّی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَّ مَکارِمَ الاخْلاق؛ من برای کامل کردن مکارم اخلاقی برانگیخته شده‌ام.»(غزالی، محمد بن محمد الأربعین فی أصول الدین(غزالی)، ص: ۱۰۸) امام صادق (ع)درباره مصداق‌های مکارم اخلاق می‌فرماید:«لاتُمانِعوا قَرْضَ الخَمیر و الخُبزِ و اقْتِباسَ النّارِ فَاِنّهُ یَجْلِبُ الرِّزقَ عَلی اَهلِ البَیْتِ مَعَ ما فِیهِ مِنْ مَکارِمِ الاَخْلاقِ.»(بروجردی،ص:۷۰۲.)

در عین اینکه این کار از مکارم اخلاق است، سبب جلب روزی برای اهل خانه نیز می‌شود.

همان‌گونه که از متن حدیث بر می‌آید، قرض دادن از مکارم اخلاق شمرده شده و رسالت اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز کامل کردن مکارم اخلاق است. همچنین حضرت علی (ع) به کمیل بن زیاد می‌فرماید: به خانواده‌ات دستور بده در به دست آوردن مکارم اخلاق بکوشند و حتی در تاریکی‌های شب، به برآوردن نیازمندی‌های مردم بپردازند.(نهج البلاغهٔ / ترجمه انصاریان، ص: ۳۵۲) سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ کس به دل مؤمنی، شادمانی وارد نمی‌کند، مگر آنکه خداوند از این کار نیک او، مایه لطفی می‌آفریند که هنگام گرفتاری و نزول بلا، سریع‌تر از سرعت سیلاب در سراشیبی به کمک او می‌رسد و او را نجات می‌دهد.

در دین مبین اسلام که دین اخلاق و انسانیت است، توجه به نیازها و گرفتاری‌های یکدیگر و تلاش برای رفع آنها، شرط لازم مسلمانی شمرده شده است. آن کس که خود را به این مکتب مؤمن می‌داند، هرگز نمی‌تواند به آموزه‌های آن بی‌اعتنا باشد. چنین انسانی می‌داند با عمل به آموزه‌های اسلامی، نوری به وجود نیازمند او تابیده خواهد شد که در تاریکی‌های زندگی، هدایت‌گر او خواهد بود.(نراقی،ص: ۱۶۳.)

«عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدَهُ الْمَالُ إِمَّا بَیْعٌ وَ إِمَّا قَرْضٌ فَیَمُوتُ وَ لَمْ یَقْضِهِ إِیَّاهُ فَیَتْرُکُ أَیْتَاماً صِغَاراً فَیَبْقَی لَهُمْ عَلَیْهِ لَا یَقْضِیهِمْ أَ یَکُونُ مِمَّنْ یَأْکُلُ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً قَالَ لَا إِذَا کَانَ نَوَی أَنْ یُؤَدِّیَ إِلَیْهِمْ» ؛ ابی عمیر روایت کرده که؛ عبدالرحمن بن حجاج از ابی عبدالله(ع) سؤال کرد:مردی مالی از دیگری دارد، به معامله گرفته یا قرض و آن مرد مُرد.(مجلسی،ص : ۲۴۹)

و آن را نپرداخته و یتیمان خردسالی از او مانده و مال آنها بر او است و به آنها نمی‌دهد آیا از کسانی است که به ناحق مال یتیم را خورده؟ فرمود: اگر قصد دارد به آنها بپردازد نه، احول گفت: از امام کاظم پرسیدم آنکه بخورد و قصد ندارد که بپردازد از آنها است که مال یتیمان را می‌خورند؟ فرمود: آری.

شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی «علیه السّلام» نوشت، که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند، که استغفار بسیار بکن و سوره« إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» را بخوان.

از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هرکه سوره نحل را در هر ماه بخواند، در دنیا به قرض مبتلا نشود، و هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که از جمله؛آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد، و مسکن او در جنّت عدن باشد که در میان بهشت ها واقع است.

از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است: هرکه در عمر خود یک مرتبه سوره یس بخواند، حق‌تعالی به عدد هر خلقی که در دنیاست، و هر خلقی که در آخرت است، و هر خلقی که در آسمان است، به عدد هریک از ایشان دو هزار حسنه از برای او بنویسد، و دو هزار گناه از او محو فرماید: و به فقر و قرض و خانه فرود آمدن و به تعب و مشقّت و دیوانگی و خوره و وسواس و دردهای ضرر رساننده مبتلا نشود، و حق‌تعالی سکرات و اهوال مرگ را از او تخفیف دهد، و خود قبض روح او نماید، و ضامن شود از برای او فراخی روزی را، و در قیامت او را شاد گرداند، و چندان ثواب به او کرامت فرماید که او راضی شود، و حق‌تعالی فرماید به ملائکه آسمانها و زمین که: من از فلان بنده راضی شدم برای او استغفار نمائید.

و همچنین، به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: به هر مسلمانی دو سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی، و نماز خود را به آن تمام می‌کنی، و خداوند خود را خوشنود می‌گردانی، و ملائکه را به عجب می‌آوری به درستی که بنده‌ای که نماز می‌خواند و بعد از آن سجده شکر بجا می‌آورد، حق‌تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه برمی‌دارد و می‌فرماید: ای ملائکه! نظر کنید به بنده من که قرض مرا ادا کرد، و عهد مرا تمام کرد، بعد از آن شکر نعمت مرا بجا آورد، ای ملائکه چه ثواب او را نزد من هست؟ ملائکه می‌گویند: پروردگارا رحمت خود را شامل حال او گردان.(مجلسی،ص : ۴۱۱)

نکته سوم این است که آیه اشاره می‌کند، در صورتی که قرض خوب بدهید، همین قرض موجب کفاره گناهان و ورود شما در بهشت می‌گردد. ما همیشه فکر می‌کردیم که فقط توبه و استغفار موجب آمرزش گناهان است؛ اینک از آیه در می‌یابیم که قرض دادن نیز موجب کفاره گناهان است. چون احتمال داده می‌شود که خود پول داشتن ولو اینکه از راه حلال به دست آمده باشد، یک نوع گناه است البته گناهی که از جمع مال و نگه‌داری آن حاصل شده است و اگر این شخص مالدار، مقداری از آن را قرض دهد، سبب بخشش گناه او در این باره می‌شود. بنابراین، چه توفیقی بهتر و بالاتر از این نوع توبه و دوری جستن از این نوع گناه؛ یعنی، جمع مال و نگهداری آن؛ زیرا اسلام نمی‌خواهد که مال در دست عدّه‌ای خاص باشد بلکه می‌پسندد که اموال در دست افراد بچرخد:«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» به این علت نباید اموال فقط در دست اغنیا باشد. بنابراین، قرض موجب خروج مال از دست اغنیاء می‌گردد.

و نیز از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که: شخصی به خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله آمد شکایت نمود از وسوسه سینه و بسیاری قرض و احتیاج، حضرت فرمود: مکرّر این کلمات را بخوان: «توکّلت علی الحیّ الّذی لا یموت، و الحمد للّه الّذی لم یتّخذ صاحبهٔ و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذّلّ و کبّره تکبیرا» بعد از اندک وقتی آن مرد به خدمت حضرت آمد، و گفت: به برکت آن دعا حق‌تعالی وسوسه سینه مرا برطرف کرد، و قرض مرا مؤدّی ساخت، و روزی مرا فراخ گردانید. از رسول خدا (ص) روایت است که خداوند جل جلاله فرمود: من دنیا را به بنده‌هایم بخشش کردم (یعنی، حق‌دار آن نبوده‌ام) و هر که از آن به اختیار خود به من قرضی دهد (یعنی، صدقه مستحبی دهد) به او در برابر هر یک از آن ده برابر تا هفتصد برابر بدهم، و آنچه دراین‌باره بخواهم، و هر که از آن دارائی دنیا به من قرض ندهد به زور از او بگیرم (زکات و وجوه واجب) و در برابر به او سه خصلت بدهم که اگر یکی از آنها را به فرشته‌های خود بدهم خوش‌دل شوند: و آن سه صفت؛ صلات و هدایت و رحمت است زیرا؛ خداوند عزوجّل می‌فرماید: (آیه ۱۵۶ سوره البقره) آنان، چون آسیبی به آنها رسد گویند: راستی که ما از خدائیم و راستی که بسوی او برگردانده می‌شویم. در احادیث معتبره وارد شده است که از برای

ادای قرض این دعا بخواند:« اللّهم یا غنی، یا حمید، یا مبدئ، یا معید، یا رحیم، یا ودود، أغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک.»(ابو طالب مکی، ج۱،ص: ۱۳۰.)

لفظ قرض در آیات قرآن نیز به همین معنای اصطلاحی گرفته می‌شود و لذا در کتب تفسیری معنای خاصی برای قرض بیان نشده است و به تعبیر علامه طباطبائی در المیزان معنای آن روشن و شناخته شده است:«قوله تعالی: مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً إلی قوله أَضْعافاً کَثِیرَةً، القرض معروف و قد عد الله سبحانه ما ینفقونه فی سبیله قرضا لنفسه لما مر أنه للترغیب، و لأنه إنفاق فی سبیله، و لأنه مما سیرد إلیهم أضعافا مضاعفة. «القرض المعروف»؛ اگر در شریعت لفظی بیاید و برای آن معنای خاصی از نزد شارع ارائه نشود معلوم می‌شود که مراد شارع از معنای آن لفظ، همان معنایی است که عرف و مردم عادی از آن می‌فهمند.معنای قرض نیز به همین صورت است. از این جهت مرحوم علامه طباطبایی فرمود:همان معنایی که معروف و شناخته شده است و بین مردم حتی افرادی که آگاهی از دین و شریعت ندارند معنای قرض را می‌فهمند،(طباطبایی، ص : ۲۸۳.) و حتی شیخ الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان معنایی که برای قرض می‌آورد به همان معنای فقهی است که بیان کردیم،یعنی شخص جزئی از مال خود را جدا کند و به دیگری بدهد به شرط این که آن دیگری عین یا مثل یا بدل آن را به صاحبش رد کند. اما آیاتی که در باب قرض در قرآن آمده ۶ آیه است و معنای قرض در آنها اعمّ از قرض اصطلاحی است و صدقه و انفاق را نیز شامل می شود. به نظر اکثر مفسّران قرض در آیات قرآن مرادف معنای انفاق است با این تفاوت که این انفاق به نحوی به صاحبش برمی‌گردد.(پویان، ص:۲۵و۲۶.)

واژه قرض، به تنهایی در هیچ یک از آیات قرآن به کار نرفته است، ولی ترکیب وصفی«قرضا حسنا» در پنج سوره و شش جای قرآن کریم، به ترتیب در آیه ۲۴۵ سوره بقره؛ آیه ۱۲ سوره مائده؛ آیه ۱۷ سوره تغابن؛ آیات ۱۱ و ۱۸ سوره حدید و آیه ۲۰ سوره مزمل آمده است. که همهٔ این آیات بر مشروعیت قرض دلالت دارند. در این مقام باید بدین نکته توجه داشت که تمام اطلاقات قرآنی، قرض را در گرو وصف«حسنه» قرار داده است. با این فرض که قرض‌دهنده به هنگام عمل قصد وجه داشته و در همین حال نیّت بازپرداخت وام و احسان به غیر را دارد، عمل وی از مصادیق قرض الحسنه خواهد بود. زیرا؛ چه بسا قرضی از ناحیهٔ حس برتری جویی قرض‌دهنده، منّت به غیر و با حتی ریا باشد؛ پس قرضی در پیشگاه خداوند ارزش واقعی دارد و مستحق پاداش اخروی است که فقط در مقام رضای او انجام شده باشد.(خرمشاهی، ص:۱۷۵۱.)

قرآن کریم با اینکه کتابی است مجمل و فشرده، امِا توانسته است گذشته، حال و آینده انسان و جهان را به هم متصل سازد. در عین حال برخی از معارف، حقوق و مسائل تاریخی و نمودهای علمی را به طور مفصل بیان کرده است. اسلوب و شیوه قرآن کریم به گونه‌ای است که در آن، مسائل حیاتی انسان، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است و موضوع قرض الحسنه(که آن را اصطلاحاً قرض الحسنه می گوییم) نیز از این موارد است که نسبت به آن تأکید شده است. از این بابت موضوع فوق در آیات متعددی به طور صریح و در آیاتی هم به نحوی اشاره و کنایه بیان شده است. به تبع قرآن کریم در معارف اسلامی؛ یعنی منابع روایی و حدیثی، روایات و احادیث بی‌شماری راجع به قرض الحسنه آمده است و باز به تبع این آثار در فقه اسلامی(تشیّع و تسنن)بابهای مختلفی به طور تخصصی راجع به قرض مطرح شده است.

بنابراین، در قرآن کریم و روایات دینی و فقه اسلامی راجع به قرض الحسنه در حد کافی و وافی بحث به میان آمده است.

آیات قرض الحسنه در قرآن گاهی در مقابل آیات ربا آمده است(که حالت تضاد معرفتی و عملی با هم دارند، به این معنا که قرض، گذشتن از حق خود است و ربا، خواستن حق دیگران از راه استثمار آنهاست) و گاهی هم در کنار واجبات دیگری مثل: نماز، روزه، حج و زکات آمده است که حالت انسجام و هماهنگی نیز با آنها دارد. بنابراین، قرآن طرح قرض الحسنه را برای مصلحت اجتماعی و کاربرد عملی مطرح کرده و از انسانها خواسته تا زندگی خود را با مسائل اخلاقی و عقیدتی مانند:قرض

الحسنه هماهنگ سازند. موضوع قرض در قرآن کریم به ترتیب در سوره بقره آیه ۲۴۵،سوره مائده آیه ۱۲، سوره تغابن آیه ۱۷، سوره حدید آیات ۱۱و۱۸ و سوره مزمل آیه ۲۰ آمده است. در آیات دیگری نیز در ردیف بِرّ و تقوی، صدقه جاریه،عمل صالح، زکات مستحب و امثال آن آمده است.(ابراهیمی، ص:۲۶۶-۲۶۸.)

بررسی مفاد آیات قرض الحسنه

الف) در آیه ۲۴۵ سوره بقره و آیات هم سیاق دیگر، خداوند به برخی صفات جمال خود مانند: «لذوفضلٍ علی الناس»، «سمیعٌ علیمٌ»، «علیمٌ بالظالمین» و «واسعٌ علیم» اشاره می‌کند. آیات این سیاق، درباره جهاد فی سبیل‌اللّه، مسئله انتخاب فرمان‌روای بنی‌اسرائیل و ملاک‌های سطحی آنان است و به ویژگی‌های واقعی و لازم یک فرمان‌روا اشاره دارد.

در سوره بقره آمده: ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَةً وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ﴾

« کیست که به خدا قرض الحسنهای دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند،) تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که (روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد، (و انفاق،

هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود). و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت).»

از مجلس نقل شده؛«حیث یقول» تعلیل از این نظر است که خلیفه شخص کسی است که جانشین او و به جای او است و هاء برای مبالغه است و این دلالت دارد که امام را روا است در زمین هر گونه خواهد تصرف کند چنانچه خدا را سزد که در آن تصرف کند.(کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، مترجم: کمره ای، محمد باقر، ص: ۸۴۳.)

این آیه شریفه بین آیات مربوط به جهاد در راه خداوند؛ یعنی آیه۲۴۴ و آیه ۲۴۶ واقع شده است. در اینجا نکته ای وجود دارد و آن اینکه قرض نوعی جهاد با مال در راه خداوند است. همان طوری که کسانی که توانایی جسمی دارند باید برای اصلاح امور دینی و اخروی به جهاد در راه خداوند بروند، کسانی هم که توان مالی دارند باید آن را قرض بدهند. بنابراین، قرض الحسنه در ردیف جهاد در راه خداوند قرار گرفته و این احتمال داده می شود که همان طور که گاهی جهاد واجب نفسی است(یعنی، خود شخص باید به جهاد برود) قرض دادن هم واجب مالی می باشد؛ مثل زکات و خمس واجب.

و قرض دادن به خدا مثلی برای کاری است که جهت دریافت پاداش الهی انجام می‌پذیرد و قرض نیکو هم می‌تواند خود جهاد و یا هزینه‌ای باشد که مؤمنان برای جهاد در راه خدا صرف می کنند« أَضْعَافًا کَثِیرَةً» برخی مفسّران گفته‌اند که به یک کار هفتصد برابر پاداش می دهند.(زمخشری ، ص:۳۵۷.)

نکته دوم این است که چون آیه در بین آیات جهاد واقع شده پس باید قرض الحسنه به مجاهدان در راه خداوند پرداخت شود، یا این که آنها در اولویت قرار گیرند. با توجه به این نکته که مجاهدان صدر اسلام تهیه وسایل مورد نیاز جهاد از قبیل؛ اسب، شمشیر و آذوقه به عهده خودشان بوده(به دلیل آنکه در آن زمان وضع مالی مسلمانان خوب نبوده و از طرف رهبر اسلامی هم امکانات در حد کفاف تهیه نمی شد).لذا کمک نمودن و از طرف رهبر اسلامی هم امکانات در حد کفاف تهیه نمی شد). لذا کمک نمودن و قرض دادن به آنها دارای اجر و ثواب فراوان بود، که در آیه با جملهٔ« اضعافاً کثیره» به آن اشاره شده است. پس نتیجه می گیریم آنان که در راه خدا پیکار می کنند، در گرفتن قرض اولویت دارند.

در آیه، قرض دادن را به صورت پیشنهاد مطرح نموده است؛ زیرا در ابتدای آیه فرموده:«کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد». طرح این موضوع همانند طرح مسأله جُعاله در فقه است مثلاً؛ کسی می‌گوید این کار را برای من انجام بده یا این که

کسی بالبداهه نمی‌گوید من این کار را انجام می‌دهم. در آیه مورد بحث هم یک طرف قضیه (یا یک طرف جُعاله)، خداوند و طرف دیگر، همه مکلفین در تمام اعصار و قرون و در تمام بلاد و مناطق است. با توجه به این نکته، معلوم می شود که قرض الحسنه هم به دلیل پیشنهاد بودن آن واجب نیست؛ زیرا قرآن نفرموده حتماً و الزاماً باید قرض بدهید، بلکه به اختیار و انتخاب انسان واگذار کرده است.

نکته چهارم در آیه شریفه این است که فرموده:« یقرض الله» یعنی؛ قرض دادن به خداوند مورد نظر است نه قرض دادن به مردم. در این آیه فرموده است که به من قرض بدهید و مرا طرف معامله معنوی و اخروی خود بدانید، با اینکه او غنی مطلق است. پس معلوم می شود که قرض دادن به بندگان، همان قرض دادن به خداوند است. البته این مسأله خود می‌تواند دارای نکاتی باشد که قابل توجه و تنبه است:

الف- شخص نیازمند به قرض، ممکن است فقیر و مسکین نباشد، بلکه در وهله‌ای از زندگی نیازمند شده باشد.

ب- اشخاص با آبرو و دارای موقعیت دینی و اجتماعی می‌خواهند شناخته نشوند تا آبروی آنها حفظ شود.

ج- شخص قرض‌دهنده گاهی طرف مقابل را می‌شناسد و سابقه نه چندان خوب او را هم نمی داند، اما قرآن می‌گوید نگاه به سابقه او نکنید، چون شما می‌خواهید به خدا قرض بدهید نه به این افراد.

نکاتی راجع به سنت قرض

در آیه شریفه آمده است که قرض نیکو بدهید. پس معلوم می‌شود که قرض انواع مختلفی دارد نظیر قرض همراه با منت و قرض ربوی که در آیات قرآن این دو نوع قرض(ربوی و منت دار) محکوم به بطلان شده است.(ابراهیمی، ص:۲۶۶-۲۶۸) مثلاً؛ در آیه ۲۶۴ از سوره مبارکه بقره آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند، و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد، (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد، (و بذرهایی در آن افشانده شود،) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید،) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی‌آورند، و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمیکند. (۲۶۴)

در این آیه، کلمه صدقه آمده است که دارای دو معنا است، یکی صدقه واجب که مصداق آن زکات واجب است و دیگری صدقه غیر واجب که جامعیت بیشتری دارد و شامل قرض الحسنه نیز می شود.

قرض ربوی که پیش از نزول این آیات در جامعه انسانی مرسوم بوده و امروزه نیز متداول است، از نظر قرآن حرام و نامشروع است. لذا آیات زیادی درباره حرمت آن نازل شده است. خداوند با کمتر موضوع حرامی با این شدت برخورد کرده است؛ چون این نوع قرض نه تنها خوب و حسنه نیست، بلکه ظلم هم محسوب می‌شود، خلاصه قرض خوب و به اصطلاح قرآن "قرضاً حسناً" باید به نحوی پرداخته شود که مقروض به مقصودش برسد و گرفتاریش را با آن رفع کند.

در سوره مبارکه بقره آیه ۲۶۷ در این زمینه آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید! از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آوردهاید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساختهایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید! و برای انفاق، به سراغ قسمتهای ناپاک نروید در حالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال،) حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بینیاز و شایسته ستایش است. (۲۶۷)

چون قرض هم نوعی انفاق است. در نتیجه باید پول یا جنس حلال، مشروع، سالم و خوب قرض داده شود. و در حدی باشد که کفاف حاجتمد را بنامید. بنابراین، قرضاً حسناً در صورتی تحقق پیدا می‌کند که دهندهٔ قرض بدون منت،اذیت، ریا، و ربا آن را پرداخت نماید. از اموال پاک و حلال و مشروع باشد و نیّت قربت که همان خلوص در نیت است را نیز به همراه داشته باشد. اگر قرض دهنده توان مالی دارد، به مقروض مهلت دهد تا او بتواند قرض خود را پرداخت نماید. همان طور که قرض الحسنه مورد نظر قرآن کریم است، قرض غیر حسنه هم مورد نکوهش قرآن است و این خود دلیل برا این است که در تاریخ آن روز، قرض ربوی رایج بوده است؛ البته در زمان فعلی هم این نوع قرض به شدت وجود دارد، هم به صورت شخصی و تبادلی و هم به صورت قانونی و سیستمی، در هر صورت جامعه‌ای که این نوع گناه در که در میان آن رواج داشته باشد، نمی‌تواند یک جامعه مذهبی، دینی و اسلامی به شمار آید.

نکته ششم که از آیه شریفه قابل استفاده می‌باشد این است که در آیه جملهٔ "اضعافاً کثیره" آمده است که ترجمهٔ آن در فارسی شاید این چنین باشد«چندین برابر» و منظور این است که کسی که قرض می‌دهد خداوند چندین برابر در دنیا و آخرت یا در آخرت به او همانند آنچه داده پس می‌دهد؛ یعنی خداوند اصل و فروع آن را می‌پردازد. این معنا از آن جا به دست می‌آید که واژه شناسان لغت عربی دربارهٔ لغت ضِعف گفته‌اند: ضعف دارای دو معنا است؛ یکی مثل و اندازه و دیگری چند برابر آن، یعنی هر مقداری که قرض بدهی مثل آن را می‌گیری و چند برابر آن نامحدود است. ممکن است ده برابر باشد(که در آیه‌ای راجع به حسنه آمده است:«عشر امثالها» و ممکن است بیشتر از این مقدار باشد که در این صورت آوردن« عشر امثالها» برای تقریب به ذهن است. به علاوه در آیه مورد بحث بعد از کلمه أضعافاً کثیره نیزآمده است که دلالت بر تأکید و تثبیت مطلب دارد. البته در آیه انفاق پاداش قرض را تا هفتصد برابر ترفیع داده است.

نکته هفتم که از آیه مستفاده است، مربوط به قبض و بسط امور﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ﴾ از جمله رزق و روزی انسان است. همان طور که ارواح انسانها و سایر موجودات در قبضه قدرت اوست، رزق و روزی موجودات هم در قبضهٔ قدرت او خواهد بود بنابراین، شخصی که خود مقداری پول جدا می‌کند و به عنوان قرض می‌پردازد، چون قرض به خدایی می‌دهد که قبض و بسط امور در دست اوست نباید نگران آن باشد؛ زیرا؛ آن قرض، به خصوص ثواب و اجر معنوی آن برگشت می‌کند. در واقع آیه شریفه قرض‌دهنده را آگاه می‌کند که خود را نبازد و در دادن قرض نگرانی به خود راه ندهد و آرامش خود را با اطمینان به خداوند حفظ کند.(ابراهیمی، ص:۲۶۶-۲۶۸.)

آخرین نکته که از آیهٔ شریفه قابل استفاده علمی و معنوی است؛ آنجاست که می‌فرماید:﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾یعنی، علاوه بر اینکه بسط و قبض زندگی در دست خداوند است مردم و از جمله افرادی که به خداوند قرض داده‌اند به سوی او بر می‌گردند. یعنی، کسانی که ایمان به معاد دارند، نباید خوف اجر و پاداش قرض‌الحسنه را به خود راه بدهند، چون معاد و بازگشتی وجود دارد که همه در آنجا جمع می‌شوند. قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده هم در حضور خداوندی که تشویق‌کننده قرض دادن بوده است،

حاضرند و شخص قرض دهنده می‌تواند اصل قرض خویش را اگر در دنیا نگرفته است از خداوند بخواهد و اگر اصل آن را اخذ کرده، فروع آنکه ﴿عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾باشد را از خالق ذو الجلال بگیرد.

بنابراین، در یک نظام اعتقادی که معاد وجود دارد، جای هیچ گونه نگرانی در قرض دادن وجود ندارد. در ممو نکاتی که متذکر شدیم، سود در قرض از جانب خداوند تضمین شده و خلاصه عمل به سنت قرض بستگی به اعتقاد پرداخت‌کنندۀ آن دارد. قرض دادن قبل از آنکه یک عمل انسانی باشد. یک تکلیف دینی است. البته از نوع اخلاقی و کمالی و هرکس بخواهد به کمال انسانی و دینی دست پیدا کند، باید مراحل انفاق، ایثار و قرض را در زندگی طی کند. از طرفی نیز قرض یک امتحان الهی است. البته، برای کسانی که تمکن مالی دارند و اگر کسی کوتاهی کند، از امتحان، سربلند بیرون نیامده است.(همان،ص: ۲۷۱و۲۷۷)

ب) در سوره مائده، خداوند به موضوع‌هایی مانند: احسان، اقامه نماز و پرداخت زکات در کنار قرض حسن پرداخته است.

در این سوره، خداوند قرض را در کنار نماز، زکات و ایمان به فرستاده خداوند ذکر کرده است. با این که سوره در بیان سرگذشت بنی اسرائیل است، اما دستورالعمل نیز برای مسلمانان می باشد، آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از آنها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند (به آنها) گفت من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و بخدا قرض الحسن بدهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می‌پوشانم (می بخشم) و شما را در باغهای بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است وارد می‌کنم، اما هر کس بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است. (۱۲)

در این آیه شریفه که فرازی از آن مربوط به قرض الحسنه است، نکاتی قابل اشاره وجود دارد:

نکتۀ اول این است که قرض دادن به عنوان یک میثاق مطرح شده؛ به این صورت که خداوند از انسانها میثاقی گرفته که او را اطاعت کنند و به امر او گردن نهند(بخصوص در این آیه از بنی اسرائیل میثاق جداگانه‌ای گرفته است که از انبیاء بخصوص حضرت موسی(ع) اطاعت کرده و دستورات تورات را عمل نمایند)آنگاه در آیه، چند دستور میثاقی ذکر شده است:اول، نماز دوم،زکات، سوم،ایمان به رسول و پشتیبانی از او و چهارم، قرض الحسنه است؛ این موارد از جمله مواثیقی بوده است که خداوند براساس شرایطی از بنی اسرائیل خواسته که به آنها توجه نمایند؛ البته عمل به نماز و زکات و ایمان به انبیاء در آن زمان عادی بوده؛ یعنی جزء دعوت هر رسولی به شمار می رفته است، اما توجه دادن به قرض، آن هم در آن زمان که بنی اسرائیل قوم اندکی بودند و زندگی عشایری و کوچی داشته‌اند، بسیار قابل اهمیّت است. بنابراین، برای دنیای ما که اکثراً شهرنشین بوده و گرفتاری روبه افزایش است، مسألۀ قرض اهمیّت بیشتری پیدا می‌کند.

قوله تعالی:﴿وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ﴾؛ حق تعالی در این آیه فرموده: آن عهد و پیمانی که بر بنی اسرائیل گرفت به اوامری که ایشان را کرد در کتابهای ایشان و میثاق سوگندی مؤکّد باشد من الوثیقۀ وثیقه استواری باشد و بنی اسرائیل فرزندان یعقوب- علیه السّلام- یعنی، آن دوازده فرزند را خدای تعالی در هر سبطی از اسباط ایشان نقیبی قرار داد و هر فرزندی سبطی شدند، و از ایشان قومی بسیار پدید آمدند و توالد و تناسل بسیار شد حق تعالی برای آن تا اختلاف میان آنها نباشد. از هر سبطی نقیبی برانگیخت. و در ادامۀ آیه می فرماید: «وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً»؛ قرضی نیکو یعنی، مال به صدقه دهید

و بر خدای تعالی قرض کند امید آن را که به از آن به بر او دهد و اصل قرض قطع بود قوله: قَرْضاً حَسَناً، در او چند قول گفتند: یکی آن که به طیبت نفس بدلخوشی دهد آنچه دهد قول دیگر آن که منّت ننهد و ایذا نکند کما قال تعالی:«ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذیً» و گفته‌اند از حلال نفقه کند دون حرام است، قرض در مصدر اقرض بکار رفته است.(ابوالفتوح رازی، ص:۲۹۵-۳۰۰.

ج) در آیه ۱۸ سوره حدید، خداوند پیش از طرح مسئله قرض حسن، از صدقه‌دهندگان سخن گفته است. همچنین در آیه مجاور آیه قرض حسن، یعنی آیه ۱۰، دو بار بحث انفاق مطرح شده است. همچنین سیاق آیات مورد نظر این سوره، بحث ایمان و سخنان گروه‌های مؤمنان و منافقان و کافران را با یکدیگر مطرح کرده است.

خداوند در آیه ۱۱ سوره حدید می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ ﴾

کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آنرا برای او چندین برابر کند، و برای او اجر فراوان پرارزشی است. (۱۱)

صدقه و قرض

خداوند در آیه ۱۸ از سوره حدید می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ ﴾

مردان و زنان انفاق کننده و آنها که (از این طریق) به خدا قرض الحسنه دهند برای آنها مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند. (۱۸)

در این آیه، جداجدا، از مردان و زنان قرض‌دهنده نام برده شده که بیانگر تساوی مرد و زن در اجر اخروی این امر معنوی و اجتماعی است.

این دو آیه از سورهٔ حدید را که مورد توجه قرار دادیم مربوط به انفاق است بیانگر اصلی کلی در سیستم اقتصادی است؛ یعنی اگر در جامعه‌ای به این سه موضوع(انفاق،قرض، صدقه) عمل شود، فاصله اقتصادی بین ثروتمندان و فقرا(خصوصاً در مصرف) تا حدودی از بین رفته تعادل و توازن اجتماعی به وجود می‌آید و جامعه از طهارت معنوی برخوردار می‌شود. بدیهی است که این سه موضوع نیز قابل جمع است؛ چون هرکسی(چه زن باشد و چه مرد) هم می‌تواند انفاق کند و هم صدقه، قرض و زکات بدهد. چه خوب است همانطور که صندوقهایی تحت عنوان قرض الحسنه برای قرض تأسیس شده و می شود، برای صدقه و انفاق هم صدقه‌هایی تأسیس گردد تا به صورت رسمی به این امر مهم همت گمارده شود. یعنی؛ دفترچه صادر کند هم صدقه بگیرد و هم بپردازد.

خدای تعالی خلق را تحریض کرد بر نفقه کردن و زکات و صدقه دادن و آن را [قرض] خواند تا بدانند که عوض آن واجب و لازم است دادن؛ چنانکه قضای دین و گزاردن وام واجب است در عقول عقلاء و باز نمود که بوجهی دیگر تجارت است؛

از آن سبب که تجارت برای زیادتی مال کنند گفت: یکی ده عوض باشد و هفتاد و هفتصد و زیادت؛ گفت: کیست آن کسی که خدای را قرضی نیکو طبرسی (ره) در مجمع البیان نسبت به معنی «القرض الحسن» گفته است. تا خدای تعالی آن قرض وی

را زیادت گرداند و در وقتی که درماند و بازماند وی رساند و او را مزدی بزرگوار و جزائی خالص باشد.(.مجمع البیان، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج۲ ، ص : ۶۰۷.)

قرضی نیکو و اهل تحقیق برآنند که قرض نیکو که خدای تعالی در این آیه بیان می‌فرماید از مصادیق «قرض‌الحسنه» شده و مشمول حکم این آیت خواهد بود؛ «و علمای محقّقین گفته‌اند که؛ قرض حسن آن است که؛

اوّل- کسی که قرض دادنش از مال حلال باشد زیرا که حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه [و آله] فرمودند:«إنّ اللّه طیّب لا یقبل الّا الطیّب»

دوّم- کسی که مالش را از راه حلال و طیب جمع کرده باشد نه مالی که از راه خبیث و آلوده بدست آمده باشد و بخواهد آن مال را انفاق کند: «وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ»

سوم،کسی که درکتمان و مخفی کردن آن کوشد خداوند می فرماید: «و أن تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم»

چهارم، کسی که در عقب آن منّت ننهد و اذیّت نرساند همانطور که خداوند در قرآن کریم فرموده است:«لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأذی».

پنجم، کسی که با آن قصد قربت بکند و آنرا با ریا منسوب نسازد چون ریا مذموم است و از نظر شرعی به آن ثوابی تعلق نمی گیرد.

ششم، آنکه متصدّق به را حقیر شمرد اگرچه بسیار باشد؛ زیرا که متاع دنیا نسبت به نعیم آخرت.قلیل است.

هفتم، آنکه از أحبّ أموال او باشد لقوله تعالی: لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون.

هشتم، آنکه با وجود احتیاج خود به آن تصدّق نماید و آن را با اخلاص و برای قرب به خدا قرض دهد». (جرجانی، ص: ۳۷۳.)

أَقْرَضُوا اللَّهَ این عطف است بر معنی فعل در اسم فاعل که محلی بالف و لام موصول است چه آن در تقدیر الذین صدقوا است و اکتفاء به ضمیر مذکور در اقرضوا از روی تغلیب است یعنی، مردانی و زنانی که تصدیق خدا و رسول کردند و وامی نیکو به خدا دادند قَرْضاً حَسَناً یعنی، اطیب و احب اموال خود را در راه خدا انفاق کردند و بر وجه قربت و با رضای وی انفاق کردند بدون شایبه ریا و مقارن با اخلاص که خدا آن اموال را زیاد گردانیده مزد ایشان از ده تا هفتصد زیاد می‌کند و برای ایشان أَجْرٌ کَرِیمٌ مزدی گرامی و پاداش آنها بهشتی جاودان است.(کاشانی، ص: ۱۷۹و۱۸۰.)

نتیجه گیری

با دقت در سیاق آیات پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در بیشتر سیاق‌های پنج سوره مربوط به آیات قرض، در کنار بحث قرض الحسنه، مسائلی مانند: صدقه دادن، زکات دادن، کمک و شرکت در جهاد، ایمان به رسول خدا، قرآن خواندن، احسان و انفاق کردن مطرح شده است.

قرآن کریم یک کتاب کلی و اجمالی است، حدود خاصی برای مصرف قرض الحسنه و اولویتهای آن ذکر نکرده است؛ مثلاً چنین گفته باشد که وامها باید در هزینه ازدواج یا پرداخت بدهی یا تهیه مسکن و امثال آن مصرف بشود.

یقرض الله» یعنی؛ قرض دادن به خداوند مورد نظر است نه قرض دادن به مردم. در این آیه فرموده است که به من قرض بدهید و مرا طرف معامله معنوی و اخروی خود بدانید، با اینکه او غنی مطلق است. پس معلوم می شود که قرض دادن به بندگان، همان قرض دادن به خداوند است. زیرا؛ اولاً شخص نیازمند به قرض، ممکن است فقیر و مسکین نباشد، بلکه در وهله‌ای از زندگی نیازمند شده باشد.

دوم، اشخاص با آبرو و دارای موقعیت دینی و اجتماعی می‌خواهند شناخته نشوند تا آبروی آنها حفظ شود.

سوم، شخص قرض‌دهنده گاهی طرف مقابل را می شناسد و سابقه نه چندان خوب او را هم نمی داند، اما قرآن می‌گوید نگاه به سابقه او نکنید، چون شما می‌خواهید به خدا قرض بدهید نه به این افراد. این نکات برای این است که سنت قرض باقی بماند.

منابع و مأخذ؛

۱.اصفهانی راغب، مفردات ألفاظ القرآن کریم،قم:ذوی القربی،۱۳۸۸.

۲. ابراهیمی، محمد حسین،نظام اقتصاد اسلامی ربا و قرض،قم:نشر تأمین،۱۳۸۲ش.

۳.------، -------،نظام اقتصاد اسلامی ربا و قرض،قم:نشر تأمین،۱۳۸۲ش.

۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح: ناصح، محمدمهدی ویاحقی، محمدجعفر، ،ج۶،ایران- مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی،۱۴۰۸ ه. ق.

۵.بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار، رضا ، دوم،تهران: انتشارات اسلامی ۱۳۷۵ ش

۶. بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعۀ(للبروجردی)، محقق / مصحح: جمعی از محققان،ج۲۳، تهران: انتشارات فرهنگ سبز،۱۳۸۶ ش.

۷. پویان، پژوهشی در باب قرض الحسنه در اسلام،تهران:سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل،۱۳۹۲.ص:۲۵و۲۶.

۸. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان(تفسیر گازر) ،تصحیح و تعلیق: محدث، جلال‌الدین، مقدمه‌نویس: عطاردی قوچانی، عزیزالله، ایران- تهران: دانشگاه تهران،۱۳۷۸ ه. ق.

۹.خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامۀ قرآن و قرآن‌پژوهی،تهران:ناهید،۱۳۷۷ش.

۱۰.زمخشری،محمد بن عمر بن محمد، تفسیر کشاف، ترجمه: مسعود انصاری، تهرات:ققنوس،۱۳۸۹ش،

۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغۀ / ترجمه انصاریان، مترجم: انصاریان، حسین، قم: دار العرفان،۱۳۸۸ ش.

۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان- بیروت: مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات ،ج۲، ۱۳۹۰، ه. ق.

۱۳.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ،مصحح: یزدی طباطبایی، فضل‌الله، مصحح: رسولی، هاشم، ایران- تهران: ناصر خسرو۱۳۷۲ ه. ش.

۱۴. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة،بیروت: دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ ق.

۱۵.غزالی، محمد بن محمد الأربعین فی أصول الدین(غزالی) بیروت(لبنان) : دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون ،۱۴۰۹ ه. ق.

۱۶.قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن،ج۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة ، ج۵،۱۴۱۲ ق.

۱۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج۹،ایران- تهران: کتابفروشی اسلامیه سال چاپ: ۱۳ ه. ش ،ص: ۱۷۹و۱۸۰.

۱۸.مکی، ابو طالب ، محمد بن علی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید إلی مقام التوحید، مصحح: عیون سود، محمد باسل،ج۱، بیروت(لبنان) : دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون،۱۴۱۷ ه. ق.

۱۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ترجمه جلد شانزدهم بحار الأنوار: در آداب و سنن(کمره ای)، مصحح: بهشتی، محمد ،محقق: کمره‌ای، محمدباقر، ج۱، تهران(ایران):اسلامیه،۱۳۶۵ ه.

۲۰. ------، --------، عین الحیاة(معرب)،مترجم و محقق: میلانی، هاشم قم(ایران) : جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی،۱۴۳۱ ه. ق.

۲۱. نجفی،محمد حسن، جواهر الکلام، فی شرح شرایع الإسلام،بیروت:دارالحیاء التراث العربی،ج۲۵ ،۱۹۸۱ش.

۲۲.نجفی،محمد حسن، ترجمه جواهر الکلام، فی شرح شرایع الإسلام مبحث:قرض،ترجمه و شرح:اکبر نایب زاده،تهران:خرسندی،۱۳۹۵.ش.

۲۳. نراقی، مهدی بن ابی‌ذر ،جامع السعادات، تصحیح و تنظیم: کلانتر، محمد، متوفای مقدمه‌نویس: مظفر، محمدرضا، متوفای بیروت(لبنان) : مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج۲، ۱۳۸۳ ه. ش.